





The Relation between Metaphor and Impoliteness in the Context of Interpersonal Media Gossip

- Seyyede Sahar Javid***  Ph.D. in Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran
- Jalal Rahimian**  Professor of Linguistics Department, Shiraz University, Shiraz, Iran
- Amir Saeed Moloodi**  Assistant Professor of Linguistics Department, Shiraz University, Shiraz, Iran
- Alireza Khormae**  Associate Professor of Linguistics Department, Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

The present study aims at examining the possible relation between metaphor and impoliteness in the context of interpersonal media gossip. To this end, we collected data related to 20 celebrities (10 actors and 10 actresses) regarding 60 linguistic situations that occurred from August 2018 to April 2020. Words under examination were 51449. According to the findings of the study, human conceptualization based on source domains such as shit/ animal waste matter, useless things, cartoon/ fictional characters, useless money, dirty substance, imaginary/ metaphysical beings, mushroom, bread, weekdays, fat, and disease/blight were accompanied by impoliteness. These findings justify the role of impoliteness in confirming the direct relation between metaphor and impoliteness to the extent that human is considered as one of the above domains. Interpersonal media gossip prepares the grounds for the use of 345 metaphors along with impoliteness which has its roots in special features of this type of gossip. Among all source domains, concepts such as shit/ animal waste matter are of the highest frequencies. Among impoliteness strategies related to naming, one must point to the negative impoliteness sub-strategy. Language users attempt to hurt the positive face of people from themselves by using positive impoliteness.

Keywords: Metaphor, Impoliteness, Source Domain, Interpersonal Media Gossip, Naming.

* Corresponding Author: Sahar.javid68@gmail.com

How to Cite: Javid, S.S., Rahimian, J., Moloodi, A. M., Khormae, A. (2022). The Relation between Metaphor and Impoliteness in the Context of Interpersonal Media Gossip. *Language Science*, 9 (15), 245-271. Doi: 10.22054/ls.2021.54982.1384



رابطه استعاره و بی ادبی در بافت غیبت رسانه‌ای بینافردی

سیده سحر جاوید * ID دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

جلال رحیمیان ID استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

امیرسعید مولودی ID استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

علیرضا خرمايي ID دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط احتمالی میان استعاره و بی ادبی در بافت غیبت رسانه‌ای بینافردی انجام گرفته است. بدین منظور، داده‌های مربوط به ده بازیگر زن و ده بازیگر مرد برگرفته از ۶۰ موقعیت زبانی در بازه زمانی مرداد ۹۷ تا اردیبهشت ۹۹ از نرم‌افزار اینستاگرام جمع‌آوری شده است. مجموع واژه‌های مورد بررسی، ۵۱۴۴۹ واژه است. نتایج پژوهش نشان داد که مفهوم‌سازی انسان براساس یکی از حوزه‌های مبدأ مدفوع / فضولات حیوانی، شیء دورریختنی، شخصیت کارتونی / داستانی، پول بی‌ارزش، ماده کثیف، موجود خیالی / فراطبیعی، قارچ، نان، ایام هفته، چربی و بیماری / بلا با بی ادبی همراه بود. این یافته رابطه میان استعاره و بی ادبی را این گونه توجیه می‌کند که هرگاه انسان به عنوان یکی از حوزه‌های فوق فرض شود، بی ادبی صورت می‌گیرد. غیبت رسانه‌ای بینافردی زمینه را برای استفاده از ۳۴۵ مورد استعاره همراه با بی ادبی فراهم آورده است که به نظر می‌رسد به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد این نوع غیبت بوده است. بالاترین بسامد از میان حوزه‌های مبدأ مربوط به حوزه مبدأ مدفوع / فضولات حیوانی و از زیرراهبردهای بی ادبی مربوط به نام‌گذاری از زیرراهبردهای بی ادبی ایجابی بوده است. کاربران زبانی با به کارگیری بی ادبی ایجابی سعی در تخریب و جهت مثبت شخص از خود داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: استعاره، بی ادبی، حوزه مبدأ، غیبت رسانه‌ای بینافردی، نام‌گذاری.

۱. مقدمه

در جهان امروز، فرد از ابتدای تولد خود در جامعه حضور دارد و همان‌طور که رشد می‌کند براساس نیاز و شباهت‌های خود، درون گروه‌های فرهنگی گوناگونی همچون گروه همسالان، همکاران و... حضور می‌یابد که این گروه‌ها در شیوه تفکر و کلام او تأثیرگذار هستند. شیوه فکر کردن فرد و توانایی ایجادشده به واسطه حضور در این گروه‌ها به فرد کمک می‌کند تا از یک‌سو، در جامعه خود تعامل بهتر و مؤثرتری داشته باشد و از سوی دیگر، به تفاوت‌های خود و جامعه حاضر در آن با سایر جوامع پی ببرد. در بسیاری از موارد، این تأثیرپذیری برای فرد مشهود نیست، ولی می‌توان با استفاده از ابزارهای گوناگونی از جمله مؤلفه‌های زبانی به جنبه نامشهود آن ویژگی‌ها دست یافت. هدف از پژوهش حاضر، بررسی غیبت و دست یافتن به مؤلفه‌های موجود در آن، همچون استعاره‌های درون‌فرهنگی و ارتباط آنها با بی‌ادبی در جامعه ایران با استفاده از داده‌های طبیعی است. دلیل استفاده از استعاره‌ها برای بررسی غیبت این است که از یک‌سو، هدف از غیبت می‌تواند تخلیه احساسات باشد، و از سوی دیگر، استعاره‌ها اغلب بیانگر احساسات گوناگونی چون حسادت، اشتیاق و... هستند، به نظر می‌رسد که نوع استعاره‌های مورد استفاده خود می‌توانند اهداف غیبت‌کنندگان را از خود غیبت مشخص سازد. از آنجایی که به نظر می‌رسد راهبردهای بی‌ادبی نقشی انکارناپذیر در این نوع بافت ایفا می‌کنند، ارتباط این راهبردها و استعاره‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دلیل انتخاب غیبت رسانه‌ای بینافردی این است که افراد درگیر، یعنی غیبت‌کننده و غیبت‌شونده، اغلب شناختی از هم ندارند و همین موضوع، فضا را برای غیبت و بیان هر نوع کلامی فراهم می‌کند.

دی‌بیکر و وینکه (2005) انواع غیبت را به سه دسته غیبت بینافردی^۱، رسانه‌ی جمعی^۲ و رسانه‌ای بینافردی^۳ تقسیم می‌کنند. از آنجایی که مبنای این پژوهش غیبت رسانه‌ای بینافردی می‌باشد تنها به تعریف این نوع پرداخته می‌شود. منظور از این نوع غیبت گفتمان‌های روزمره در باب افراد مشهور است که از طریق کانال ارتباطی گوناگون چون تلفن، ایمیل و... منتقل می‌شود. نرم‌افزار اینستاگرام یکی از نرم‌افزارهای محبوب این روزها در فضای مجازی است که افراد می‌توانند به صورت شناس و یا ناشناس در مورد امور و مسائل مختلف اظهار نظر

-
1. interpersonal gossip
 2. mass media gossip
 3. interpersonal media gossip

کنند. محیط این برنامه زمینه مناسبی را برای کاربران زبانی فراهم می‌آورد تا در فضای امن با دیگر کاربران - گاه آشنا و گاه ناآشنا - به غیبت در مورد افراد مشهور - همان غیبت رسانه‌ای بینافردی - بپردازند. آنچه این پژوهش به‌عنوان این نوع غیبت به حساب می‌آورد، مکالمه‌ای است در باب افراد زنده مشهور که در غیاب آنها صورت می‌گیرد. عدم اظهارنظر این افراد مشهور در گفتمان صورت گرفته در معنای غایب بودن آنها به حساب می‌آید.

از ابتدای مطالعات غیبت، جنبه‌های گوناگون آن مورد بررسی قرار گرفته است و برخی از افراد نیز مدل‌هایی برای بررسی آن پیشنهاد داده‌اند که در این قسمت به مهم‌ترین این مدل‌ها پرداخته خواهد شد.

در مدل لاسول^۱ (1948) به پیام‌دهنده، پیام، کانال ارتباطی، دریافت‌کننده پیام و تأثیر پیام توجه شده است. تأکید این مدل بر ارتباطات جمعی و تبلیغات است، ولی قابل‌اعمال به گفتمان غیبت نیز است. مدل برادوک^۲ (1958) بسط مدل انتقال اطلاعات لاسول (1948) است. انتقادهای صورت گرفته به مدل لاسول (1948) که از جمله آنها نادیده گرفتن بافت و مقصود پیغام‌دهنده بود، باعث شد که برادوک (1958) مدل او را بسط دهد تا ایرادهای مطرح‌شده برطرف شوند. این مدل شامل مؤلفه‌های انتقال‌دهنده پیام، پیام، کانال ارتباطی، دریافت‌کننده، شرایط محیطی (بافت)، هدف انتقال پیام و تأثیر است. دی‌بیکر و وینکه (2005) مفهوم‌سازی غیبت را براساس مشخصات کانال ارتباطی مورد استفاده، بافت، شرکت‌کنندگان در غیبت، روابط بین شرکت‌کنندگان، انگیزه‌های فرستنده و تأثیر تبادل غیبت قالب‌بندی کرده‌اند.

براسک^۳ (2010) مدلی محاسباتی را برای شروع غیبت طراحی کرده است که بسط بخش‌هایی از اثر ادر و انکه (1991) است. در هر مکالمه‌ای ممکن است غیبت صورت بگیرد یا نگیرد. در صورتی که با استفاده از راهبرد انتخاب هدف، هدف انتخاب شود، مرحله ساخت غیبت و برقراری رابطه بین شرکت‌کنندگان فعال می‌شود و غیبت شروع می‌شود. در برخی موارد که مرحله اولیه آغاز غیبت یعنی انتخاب و شناسایی هدف صورت نمی‌گیرد، غیبت ملغی می‌شود. ال - هینداوی^۴ (2016) اشاره می‌کند که از جمله ایرادات مدل براسک (2010)

1. Lasswell, H. D.

2. Braddock, R.

3. Brusk, J.

1. Al-hindawi, F.

این است که با محیطی فرضی به کمک رایانه سروکار دارد که قابل اعمال به موقعیت‌های واقعی نیست. بنابراین ال - هینداوی (2016) مدل کاربردشناسی برای غیبت ارائه می‌دهد که به این دلیل که تنها مدلی است که در زبان‌شناسی و کاربردشناسی به‌طور اختصاصی به مبحث غیبت پرداخته است، در زیر به‌صورت مفصل به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

مدل ترکیبی^۱ ال - هینداوی (2016)، خود متشکل و مرکب از مدل‌های قبلی در باب غیبت و همچنین یافته‌های ال - هینداوی (۲۰۱۶) است. از جمله موارد برگرفته از مدل‌های پیشین، اصطلاح مراحل است که در هر دو مدل ادر و انکه (1991) و براسک (2010) مورد استفاده قرار گرفته بود. بر طبق یافته‌های ال - هینداوی (2016) در هر مرحله، مجموعه‌ای از ابزارهای کاربردشناسی وجود دارد که در مدل‌های پیش گفته اشاره‌ای به آنها نشده بود. وی معتقد است مؤلفه‌های کاربردشناسی خاصی در فرایند شروع، پیشبرد و خاتمه غیبت نقش دارند که به مطالعه دقیق‌تر آن کمک می‌کنند.

براساس این مدل در نمای کلی، گفتمان غیبت شامل سه مرحله آغازی^۲، کنش‌های توضیحی^۳ و ارزیابی^۴ می‌شود که در هر مرحله، شرکت‌کنندگان در غیبت، ابزارهای کاربردشناسی گوناگون را به کار می‌گیرند.

شکل ۱. ساختار کاربردشناسی غیبت (Al-hindawi, 2016: 69)

مرحله آغازی		
پیش‌انگاره		کنش‌گفتار
مرحله بسط کنش‌های گفتاری		
ادب	تلویح‌های محاوره‌ای	پیش‌انگاره
مرحله ارزیابی		
کنش‌گفتار		

در پژوهش حاضر از غیبت رسانه‌ای بین‌فردی به‌عنوان بافتی استفاده می‌شود که در آن کاربران زبان در اظهارنظرهای خود در مورد رویدادهای مختلف مربوط به اهداف غیبت از استعاره‌های گوناگون استفاده کرده‌اند. بنابراین هدف این پژوهش دست‌یافتن به ارتباط

2. Eclectic Model
3. initiation stage
4. explanation of gossip acts stage
5. evaluation stage

احتمالی میان استعاره‌های موجود در کلام کاربران و بی‌ادبی‌های زبانی صورت گرفته توسط آنها در این نوع بافت است. پژوهش حاضر تا حدی که ما بررسی کرده‌ایم در نوع خود نو است، به‌ویژه که بررسی غیبت با استفاده از استعاره‌ها و راهبردهای بی‌ادبی انجام شده است. تازگی موضوع خود نشانگر وجوه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های انجام گرفته است.

۲. پیشینه

در این بخش به برجسته‌ترین مدل‌های موجود برای استعاره و بی‌ادبی زبانی می‌پردازیم.

۲-۱. مدل‌های مطرح برای استعاره

استین^۱ (2007) چهار مدل از مدل‌های موجود برای استعاره را مهم‌تر از بقیه می‌داند؛ زیرا تأکید این چهار مدل بر رابطه بین استعاره در زبان و تفکر است. این چهار مدل عبارتند از: رویکرد دوحوزه‌ای^۲، نظریه آمیزش مفاهیم^۳، رویکرد تضمن طبقه^۴ و رویکرد گذار استعاره^۵. با توجه به اینکه نظریه دوحوزه‌ای، چهارچوب به کار گرفته در تحلیل داده‌های این پژوهش است، در بخش مبانی نظری به آن اشاره خواهد شد. در این بخش به اختصار به سه نظریه دیگر اشاره شده فوق پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. نظریه آمیزش مفاهیم

فوکونیه و ترنر^۶ (2002, 1999, 1998, 1996) با اشاره به اینکه نظریه استعاره مفهومی از توجیه برخی موارد عاجز است، نظریه‌ای ارائه داده‌اند که بتواند تمامی مصادیق را توجیه کند. ایوانز و گرین^۷ (2006) برای توضیح این مسئله به مثال «آن جراح قصاب است» اشاره کرده‌اند که در اینجا با دوحوزه جراح و قصاب مواجه هستیم، اما در این مورد منظور نگاشت حوزه مبدأ بر حوزه مقصد نیست، بلکه هدف رساندن بی‌کفایتی جراح مورد نظر است و این مفهوم در هیچ کدام از حوزه‌های مبدأ و مقصد نیامده است. در مدل فوکونیه و ترنر با دو

1. Steen, G. J.
2. two-domain approach
3. Conceptual Integration Theory
4. class-inclusion approach
5. career of metaphor approach
6. Fauconnier, G., & Turner, M.
1. Evans, V., & Green, M.

حوزه درونداد جراح و قصاب مواجه هستیم که با هم آمیخته می‌شوند و موجب شکل‌گیری حوزه نوپدید می‌شوند که در این حوزه با مفاهیمی مواجه هستیم که با حوزه‌های درونداد متفاوت است و مفهوم بی‌کفایتی نیز از این حوزه بیرون می‌آید.

۲-۱-۲. رویکرد تضمن طبقه

استین (2007) اشاره می‌کند که مدلی که خارج از زبان‌شناسی شناختی در رقابت با مدل دو حوزه‌ای لیکاف و جانسون است، رویکرد تضمن طبقه گلاسرگ^۱ (2001) است. استعاره «شغل من یک زندان است» بر این فرض استوار است که نوع خاصی از زندان وجود دارد. به‌طور تحت‌اللفظی زندان‌های متعددی در دنیا وجود دارند. افراد جنایتکار و در برخی موارد بی‌گناه ممکن است در سلول‌های انفرادی، جمعی، سیاه‌چال و... زندانی شوند. در چنین طبقه‌بندی تحت‌اللفظی، هیچ جایی برای شغل من وجود ندارد. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که شغل من چگونه می‌تواند به‌عنوان زندان در نظر گرفته شود. براساس این نظریه می‌توان به این سؤال این‌گونه پاسخ داد که زندان به چندین طبقه فرادست تعلق دارد که از جمله این طبقات، طبقه تنبیه‌ها است که خود مفاهیم دیگری همچون جریمه، شلاق‌زدن و... و همچنین تعدادی مقوله ساختمان که شامل هتل‌ها، آپارتمان‌ها و بیمارستان‌ها را دربرمی‌گیرد. هرگاه زندان در جایگاه مبدأ^۲ این استعاره به کار گرفته می‌شود، به‌عنوان طبقه‌ای که تمامی جایگاه‌های ناخوشایند و محدودکننده را در برمی‌گیرد، به حساب می‌آید؛ به‌عبارت دیگر، شغل من و زندان طبقه انتزاعی گسترده‌تری از تمامی شرایط محدودکننده را شامل می‌شود. بنابراین در سطح ساختار مفهومی، مفهوم یک استعاره براساس ارتباط متقابل میان سه مقوله مفهومی به دست می‌آید که در مثال فوق یک مقوله مفهومی مقصد برای واژه مقصد^۳ شغل، یک مقوله مفهومی مبدأ برای واژه مبدأ زندان و یک مقوله مفهومی فرادست از چیزها یا موقعیت‌هایی که مبدأ استعاره برای نمونه ارائه می‌دهد (برای مثال موقعیت‌هایی که محدودکننده، ناراحت‌کننده و... هستند) (Steen, 2007).

2. Glucksberg, S.

3. vehicle

1. topic

۲-۱-۳. رویکرد گذار استعاره

بودل و جنتنر^۱ (2005) اشاره می‌کنند که ممکن است مقولات استعاری در طول دوره فهم استعاره به شکل طرحواره‌های رابطه‌ای انتزاعی ایجاد شوند. براساس این نظریه می‌توان یک تمایز محاسباتی میان استعاره‌های جدید و متعارف قائل شد. استعاره‌های جدید شامل واژگان پایه هستند که به یک مفهوم حوزه‌ای خاص اشاره دارند که هنوز به یک مقوله حوزه‌ای عام مرتبط نشده‌اند. بنابراین استعاره‌های جدید به عنوان قیاس‌هایی تفسیر می‌شوند که در آن مفهوم هدف از نظر ساختاری با مفهوم پایه تحت‌اللفظی منطبق است. در مقابل، استعاره‌های متعارف شامل واژگان پایه‌ای می‌شوند که به هر دو مفهوم تحت‌اللفظی و مقوله استعاری مرتبط اشاره دارند

جدول ۱ که برگرفته از استین (2007) است، تمایزات میان این چهار مدل را نشان

می‌دهد.

جدول ۱. الف - ساختارهای مفهومی

رویکرد career استعاره	رویکرد تضمین طبقه	نظریه آمیزش مفاهیم	رویکرد دو حوزه‌ای	تعداد ساختارهای مفهومی
متغیر	۳	۴	۲	ماهیت ساختارهای مفهومی
مفاهیم و حوزه‌ها	مقولات	فضاها	حوزه‌ها	رابطه بین ساختارهای مفهومی
نگاشت یا نسبت‌دادن ویژگی	نسبت‌دادن ویژگی با تضمین طبقه	نگاشت+ ساخت فضا	نگاشت	میزان متعارف‌بودن
متعارف در مقابل جدید	متعارف در مقابل جدید	بیشتر جدید	بیشتر متعارف	سازمان‌دهی استعاره در ذهن
حداقل مقداری استعاره مفهومی	هیچ استعاره مفهومی	استعاره مفهومی و استعاره ویژه	استعاره مفهومی (و استعاره ویژه)	

2. Bowdle, B. F., & Gentner, D.

جدول ۱. ب - صورت‌های زبانی

رویکرد career استعاره	رویکرد تضمن طبقه	نظریه آمیزش مفاهیم	رویکرد دو حوزه‌ای	رویکرد دو واژگان و دستور	گستره صورت‌های زبانی
بیشتر ساخت‌های اسمی	بیشتر ساخت‌های اسمی	پاره‌گفتارها در گفتمان	تمامی صورت- های بیانی	بیشتر استعاره	گستره صورت‌های بیانی
استعاره در مقابل تشبیه، قیاس	استعاره در مقابل تشبیه	بیشتر کاربرد	هر دو	زبان به‌عنوان دستور یا کاربرد	کاربرد

جدول ۲. ج - فرایندهای شناختی و نتایج

رویکرد career استعاره	رویکرد تضمن طبقه	نظریه آمیزش مفاهیم	رویکرد دو حوزه‌ای	پیش‌بینی‌ها درباره پردازش
مقوله‌بندی یا مقایسه	مقوله‌بندی	آمیزش مفهومی	نگاشت بین حوزه‌ای	شواهد تجربی جهت پردازش
در دسترس	در دسترس	باید جمع‌آوری شود	در دسترس	

۲-۲. مدل‌های مطرح برای بی‌ادبی زبانی

بی‌ادبی نگرشی خاص نسبت به رفتارهای خاصی است که در بافت خاصی اتفاق می‌افتد. انتظارات، تمایلات، و/یا باورها درباره سازمان‌های اجتماعی باعث تقویت آن می‌شوند. رفتارهای جایگزین وقتی منفی به حساب می‌آیند که با شیوه‌ای که دیگران از آنها انتظار دارند، شیوه‌ای که کسی از آنها می‌خواهد که باشند و/یا شیوه‌ای که کسی فکر می‌کند که آنها باید باشند، در تعارض هستند. به نظر می‌رسد که چنین رفتارهایی همیشه حداقل برای یک شرکت‌کننده عواقب عاطفی به دنبال دارد؛ یعنی منجر به رنجیدن فردی می‌شوند. عوامل متعددی چون تعمد در رفتار می‌توانند میزان توهین آمیز بودن یک رفتار بی‌ادبانه را تشدید کنند. اولین مدل‌های به‌کاررفته در زمینه بی‌ادبی مدل‌های مستقلی نبودند، بلکه مدل‌های مشتق‌شده از ادب بودند و پژوهش‌های صورت‌گرفته توسط کالپر^۱ (1996) باعث مستقل شدن آن از ادب شد.

1. Culpeper, J.

۲-۲-۱. کالپر (2003, 2005)

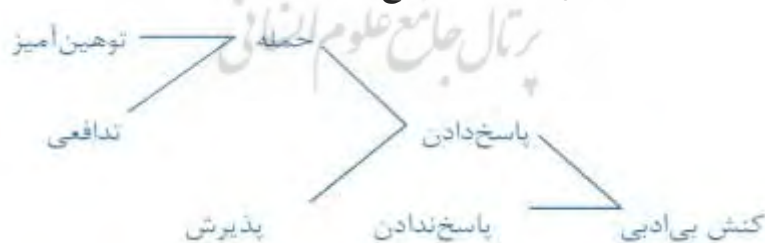
کالپر و همکاران^۱ (2003) با هدف حفظ ساختار اصلی چهارچوب ۱۹۹۶ خود و اصلاح برخی ضعف‌های آن شروع به کار کردند. بعد از توجیه نیاز به ایجاد یک چهارچوب بی‌ادبی که تصویر آینه‌وار از نظریه ادب براون و لوینسون^۲ (1987) نباشد، آنها نیاز به حرکت به سوی نظریه واحدی برای شیوه رخداد بی‌ادبی در گفت‌وگو را تشخیص دادند. به‌طور خاص، آنها موضوع شیوه استفاده بی‌ادبی از طریق بسط‌های طولانی‌تر گفت‌وگو، شیوه ترکیب چندین راهبرد و شیوه پاسخ هم‌کلامان به بی‌ادبی را مدنظر قرار دادند. علاوه بر این، آنها به آهنگ کلام به‌عنوان ابزار رساندن بی‌ادبی نظری افکنندند. کالپر و همکاران (2003) بی‌ادبی مشاهده‌شده میان مأموران ترافیک و مالکان خودروهای جریمه‌شده را مورد بررسی قرار دادند. در سال ۲۰۰۵ بی‌ادبی را باز تعریف می‌کند و در این زمان به نقش نیت توجه بیشتری می‌کند. در این مورد، بی‌ادبی وقتی اتفاق می‌افتد که:

۱. گوینده تهدید وجهه را عمداً به کار می‌برد.
۲. شنونده، به‌طور عمدی، رفتار را به‌عنوان تهدیدکننده وجهه به حساب می‌آورد و یا ترکیبی از ۱ و ۲.

۲-۲-۲. بوسفیلد (2008)

بوسفیلد^۳ (2008) بی‌ادبی را به‌عنوان متضاد ادب به حساب می‌آورد که براساس آن، بی‌ادبی، تعامل عمدی و کنش‌های تهدیدکننده وجهه کلامی را تشکیل می‌دهد که به‌طور هدفمندی بیان می‌شوند.

شکل ۲. گزینه‌های پاسخ (Bousfield, 2008)



2. Culpeper, J., Bousfield, D. & Wichmann, A.

3. Brown, P., & Levinson, S. C.

1. Bousfield, D.

۲-۲-۳. کالپیر (2011)

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، درحالی‌که در اثر سال ۱۹۹۶، کالپیر با معکوس‌سازی چهارچوب ادب براون و لوینسون به چهارچوبی برای بی‌ادبی دست یافته، در سال ۲۰۰۵، این چهارچوب تحت محوریت عمده‌یت شکل گرفته است. در اثر ۲۰۱۱، کالپیر عواملی چون هنجارهای اجتماعی، بافت و احساسات را نیز در بی‌ادبی تأثیرگذار می‌داند.

کالپیر (2011) بیان می‌کند که روش دیگری جهت درک راهبردهای بی‌ادبی وجود دارد و آن این نظر است که راهبرد بیشتر از اینکه شیوه انتزاعی انجام چیزی باشد، شامل امری عادی می‌شود، یعنی یک نظم یا قاعده‌مندی شناخته‌شده‌ای درون یک جامعه خاص. بدین‌منظور واژه محرک را به‌جای راهبرد به کار می‌برد. محرک‌های ادب صورت‌های یا قواعدی هستند که به ادب مرتبط می‌شوند.

۳. مبانی نظری پژوهش و روش‌شناسی

۳-۱. بی‌ادبی کالپیر (1996)

تعاریف گوناگونی از بی‌ادبی ارائه شده است. کالپیر (1996) بی‌ادبی را به‌عنوان مجموعه‌ای از راهبردهای در نظر گرفته شده جهت داشتن تأثیری معکوس نسبت به ادب می‌داند که این تأثیر همان شکست اجتماعی است. لیکاف^۱ (1989) آن را به‌عنوان راهبردهای جهت‌یابی شده در جهت آسیب‌زدن به وجهه^۲ به حساب می‌آورد، درحالی‌که ادب به راهبردهای جهت‌دار شده مقابل حفظ وجهه گفته می‌شود. بنابراین، بی‌ادبی شامل کنش‌های تهدیدکننده وجهه می‌شود و ادب، کنش‌های حفظ وجهه را دربرمی‌گیرد و تنش در گفت‌وگو را کم می‌کند (Mullany, 2004; Mills, 2002). بیب^۳ (1995: 159) خشونت را کنش تهدیدکننده وجهه به حساب می‌آورد که یک قانون اجتماعی تعاملی را در بافت اجتماعی که در آن رخ می‌دهد، نقض می‌کند. همان‌طور که در اینجا مشاهده می‌شود، پژوهشگران در حوزه‌های گوناگون مطالعاتی، واژه‌های گوناگونی را برای اشاره به بی‌ادبی به کار برده‌اند که از جمله آنها خشونت، خشونت کلامی، زبان توهین‌آمیز، تهدید وجهه است.

1. Lakoff, G.

2. face

3. Beebe, L. M.

کالپیر (2011) با اشاره به این موضوع که تعریف بی‌ادبی چالشی واقعی است بیان می‌کند که دلیل آن می‌تواند در نظر نگرفتن موقعیت و بافت باشد، چرا که یک رفتار در یک بافت می‌تواند به‌عنوان رفتاری بی‌ادبانه به حساب بیاید، درحالی‌که در بافتی دیگر

این‌گونه نباشد. وی در ادامه به مشخصه‌های رایجی که در تعاریف گوناگونی بی‌ادبی وجود دارد، اشاره می‌کند که عبارتند از وجهه، هنجارها و حقوق اجتماعی، تعمد و جنبه‌های عاطفی. وی سپس تعریف خود را از بی‌ادبی ارائه می‌دهد که همه این مشخصه‌ها را دربرمی‌گیرد:

کالپیر (1996) پنج فراراهبرد بی‌ادبی مستقیم، ایجابی^۱، سلبی^۲، طعنه (بی‌ادبی تمسخرآمیز)^۳ و از ادب خودداری کردن^۴ را ارائه می‌دهد. منظور از بیان مستقیم (بی‌ادبی آشکار)، کنش‌های تهدیدکننده وجهه به شیوه‌ای مستقیم، واضح و فشرده است تا وجهه کوچک شمرده شود. بی‌ادبی ایجابی کاربرد راهبردهای خاص جهت آسیب به خواسته‌های وجهه ایجابی مخاطب، یعنی تصویر مثبت فرد از خود است. به کاربرد راهبردهای خاص جهت آسیب به خواسته‌های وجهه سلبی مخاطب - تمایل او برای حفظ آزادی عمل فرد - بی‌ادبی سلبی گفته می‌شود. طعنه (بی‌ادبی تمسخرآمیز) در مقابل بیان غیرمستقیم براون و لوینسون (1987) قرار می‌گیرد. کنش‌های تهدیدکننده وجهه با کاربرد راهبردهای ادبی که آشکارا غیرصادقانه هستند، انجام می‌شوند و شامل مفهوم بی‌ادبی غیرمستقیم می‌شود. این مورد شبیه مفهوم کنایه لیچ^۵ (1983) است. و منظور از فراراهبرد از ادب خودداری کردن، نبود ادب جایی می‌باشد که مورد انتظار است. در جدول زیر به زیرراهبردهای بی‌ادبی ایجابی و سلبی اشاره می‌شود.

-
1. positive impoliteness
 2. negative impoliteness
 3. sarcasm or mock impoliteness
 4. withhold politeness
1. Leech, G.

جدول ۲. راهبردهای بی‌ادبی ایجابی و سلبی کالپیر (1996)

راهبردهای بی‌ادبی	
سلبی	ایجابی
ترساندن، مضروب‌دن عمل برای دیگران	نادیده‌گرفتن، سرزنش دیگری
تحقیر، تمسخر، اهانت	ممانعت از فعالیت کسی
تجاوز به حریم دیگران	همکاری نکردن با دیگری
همراه‌کردن آشکار دیگری با جنبه منفی	بی‌علاقه، بی‌توجه، بی‌عاطفه
بیان مستقیم مدیون‌بودن دیگری	استفاده از نشانگرهای هویت نامناسب
	استفاده از زبان رمزی یا مبهم
	مخالفت کردن
	ایجاد حس ناخوشایند
	استفاده از کلمات تابو
	نام‌گذاری

۲-۳. استعاره لیکاف و جانسون (1980)

لیکاف و جانسون (1980) در قالب نظریه شناختی، رویکرد متفاوتی را نسبت به استعاره اتخاذ کرده‌اند. در رویکرد دو حوزه‌ای نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، استعاره به‌عنوان نگاشتی از یک حوزه مبدأ^۱ مفهومی به یک حوزه مقصد^۲ مفهومی به حساب می‌آید. برای مثال، براساس نظریه استعاره مفهومی، به هنگام صحبت در مورد خطرات زندگی، زندگی به‌عنوان سفر مفهوم‌سازی می‌شود. بدین صورت که سفر حوزه مبدأیی است که موجب شکل‌گیری دیدگاه ما از حوزه مفهومی مقصد زندگی می‌شود. لیکاف و جانسون معتقدند که نگاشت بین دو حوزه در ساختار مفهومی می‌تواند به فرایند پردازشی بین دو حوزه شناختی در پردازش شخص مرتبط است؛ به عبارت دیگر، آنها بر این باورند که میان ساختار مفهومی ایده‌ها از یک سو و فرایندهای شناختی از سوی دیگر، رابطه مستقیم وجود دارد. بر این اساس استعاره ریشه در ذهن انسان و نظام فکری استعاری او دارد و منحصر به زبان نیست. نگاشت میان این حوزه‌ها نظام‌مند است و ارتباط مفهومی میان عناصر، رابطه‌ها و ویژگی‌های یک حوزه و همتای آن در حوزه دیگر را شامل می‌شود. مبنای استعاره‌ها تجربی است؛ بدین معنا که شکل‌گیری آنها براساس تعامل جسم انسان با محیط بیرون صورت گرفته است.

1. source domain

2. target domain

در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، از یک‌سو، اعتقاد این است که استعاره‌ها مبنایی تجربی دارند و پدیده‌ای زبانی نیستند، بلکه در ذهن قرار دارند و از سوی دیگر، این ویژگی‌ها در نوع بشر مشترک هستند، پس انتظار می‌رود که استعاره پدیده‌ای جهانی باشد.

۴. جمع‌آوری داده‌ها و روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط احتمالی رابطه میان استعاره با بی‌ادبی انجام گرفته است. بدین منظور، ۱۰ بازیگر زن و ۱۰ بازیگر مرد به‌عنوان اهداف غیبت انتخاب و ۶۰ موقعیت حاوی غیبت مربوط به آنها - ۳۰ موقعیت برای اهداف غیبت مونث و ۳۰ موقعیت برای اهداف غیبت مذکر - در نرم‌افزار اینستاگرام بررسی شده‌اند. منظور از هدف غیبت، فردی است که غیبت صورت گرفته در مورد او است و منظور از موقعیت، رویداد یا خبری است که حول محور شخص است و می‌تواند وقایع و اخبار گوناگونی را از آن فرد بازگو کند. انتخاب بازیگران براساس معیارهای گوناگونی چون تعداد فیلم‌های آنها در سال‌های اخیر و کسب جوایز بیشتر در جشنواره‌های داخلی و خارجی صورت گرفته است. این داده‌ها مربوط به موقعیت‌هایی از بازه زبانی مرداد ۹۷ تا اردیبهشت ۹۹ هستند. در مرحله اول، داده‌هایی از ۶۰ موقعیت گوناگون که عنوان آنها هنرمندان مورد نظر هستند، از نرم‌افزار اینستاگرام و از صفحات مربوط به حواشی و اخبار این هنرمندان جمع‌آوری و داده‌هایی که براساس تعریف این پژوهش، غیبت به حساب می‌آیند، مجزا شده‌اند. سپس استعاره‌هایی که انعکاسی از راهبردهای بی‌ادبی بوده‌اند، در دو گروه هدف غیبت - مونث و مذکر - استخراج شده‌اند.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، داده‌های مربوط به ۳۰ موقعیت زنان و ۳۰ موقعیت مردان که مشتمل بر ۵۱۴۴۹ واژه است، بررسی و استعاره‌های مرتبط با بی‌ادبی در این داده‌ها استخراج و در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱-۵. استعاره مفهومی «انسان مدفوع / فضولات حیوانی است»

انسان همچون مدفوع انسان و سرگین حیوانات تلقی شده است. این حوزه‌های مبدأ که راه دفع مواد زائد بدن هستند، بی‌ارزش و کثیف به حساب می‌آیند. بنابراین، این مفهوم‌سازی در جهت تحقیر و ناچیز شمردن انسان صورت گرفته است.

جدول ۳. نگاهت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان مدفوع / فضولات حیوانی است"

حوزه مبدأ: مدفوع / فضولات حیوانی	حوزه مقصد: انسان
مدفوع به مواد زائد دفع‌شده بدن گفته می‌شود.	انسان عمل دفع را انجام می‌دهد.
پشگل؛ پوخ؛ ککه؛ سگ رو بزنی صد تا عین تو ...	

۲-۵. استعاره مفهومی «انسان شیء دور ریختنی است»

این نوع استعاره در قالب عبارات خطابی چون دستمال میچاله، آشغال تفاله، نخاله و ضایعات نمود یافته است. تمامی این عبارات چیزهایی هستند که به واسطه بی‌ارزشی و بی‌استفاده بودن، دور ریختنی به حساب می‌آیند. از آنجایی که از دید کاربران برخی افراد از جهت شخصیتی بی‌ارزش هستند، این استعاره برای اشاره به آنها و در جهت تحقیرشان به کار گرفته می‌شود.

جدول ۴. نگاهت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان شیء دور ریختنی است"

حوزه مبدأ: شیء دور ریختنی	حوزه مقصد: انسان
اشیائی که از ارزش برخوردار نیستند.	انسان‌ها براساس میزان مطابقت خود با هنجارهای اجتماعی به ارزشمند و بی‌ارزش تقسیم می‌شوند.
دستمال کاغذی میچاله شده؛ باز این آشغال زر زد؛ تفاله؛ نخاله؛ ضایعات	

۳-۵. استعاره مفهومی «انسان شخصیت کارتونی / داستانی است»

این استعاره توسط کاربران جهت تمسخر ویژگی‌های ظاهری زنان و مردان مورد نظر مورد استفاده قرار گرفته است. تأکید اصلی این حوزه عمدتاً بر وجهه ظاهری افراد از جمله پوشش، چاقی، لاغری، بلندی قد و ... است. این مفهوم‌سازی بنا شده بر ویژگی‌های ظاهری افراد، در تمامی موارد مشاهده شده در این پژوهش، جنبه منفی افراد مورد نظر را هدف قرار گرفته است.

یک کاربر زبانی، یکی از شخصیت‌های موردنظر را به راهزن شکرستان تشبیه کرده است. این تعبیر از جهت شباهت میان این شخصیت و فرد موردنظر به لحاظ پوشش صورت گرفته است.

خر (شرک) یک خر سخنگوی کارتونی است که افراد موردنظر از دو جهت سن بالا و صورت زشت خود براساس آن مفهوم‌سازی شده‌اند. خاله‌خرسه یک شخصیت کارتونی است که ویژگی برجسته آن چاقی مفرط آن است و از این جهت انسان همچون این شخصیت کارتونی انگاشته می‌شود. گربه‌نره یک شخصیت کارتونی است که هیکل درشت او و عینکی که به چشم دارد موجب تشبیه فرد موردنظر به آن شده است.

اسکار یک مارمولک است که فرد موردنظر در ویژگی لاغری به آن تشبیه شده است.

جدول ۵. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان شخصیت کارتونی است"

حوزه مبدأ: شخصیت کارتونی	حوزه مقصد: انسان
شخصیت‌های کارتونی بنا به موضوع داستان ویژگی‌هایی چون چاقی، لاغری و ... دارند.	انسان‌ها از ویژگی‌هایی چون چاقی، لاغری و ... برخوردار هستند.
راهزن شکرستان؛ خاله‌خرسه؛ خر شرک؛ اسکار؛ غول چراغ جادو؛ زبل خان؛ خاله‌سوسکه؛ خاله‌قورباغه؛ پینوکیو؛ هاج زنبور عسل؛ بابا لنگ‌دراز؛ گربه‌نره؛ خاله‌ریزه	

غول چراغ جادو شخصیتی کارتونی است که به واسطه هیکل درشت آن غول نامیده شده است. این درشت‌هیکلی بر انسان نگاشت شده است.

زبل خان یک شکارچی است که برای پیدا کردن شکار در همه جا حضور دارد. فرد موردنظر از جهت اظهارنظر کردن در بیشتر مسائل کشور به آن تشبیه شده است.

خاله‌سوسکه سوسکی است که پدرش او را در پی یافتن شوهر عازم همدان می‌کند. در این مورد، ویژگی بی‌شوهری این شخصیت برجسته و به انسان نسبت داده شده است.

خاله‌قورباغه شخصیتی است که ویژگی شاخص آن پرحرفی او است. حراف بودن فرد به صورت این شخصیت کارتونی مفهوم‌سازی شده است.

پینوکیو عروسکی است که به‌هنگام دروغ‌گویی بینی‌اش شروع به رشد می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود. از آنجایی که فردی که به این شخصیت کارتونی تشبیه شده است، در

چندین مورد با مردم روراست نبوده است، کاربران زبانی هر دو ویژگی رفتاری دروغ‌گویی و ویژگی ظاهری بزرگی بینی به‌واسطهٔ دروغ‌گویی را به شخصیت خانم نسبت داده‌اند. هاچ زنبور عسل، زنبوری است که لباسی با رنگ‌های گوناگون به تن دارد. تأکید این نوع، بر رنگی بودن پوشش فرد است.

ویژگی برجستهٔ بابا لنگ دراز، پاهای کشیده و بلند او است که فرد موردنظر در این ویژگی به آن تشبیه شده است.

خاله‌ریزه یک شخصیت کارتونی است که قاشقی به گردن دارد که گاهی به اندازهٔ قاشقش کوچک می‌شود. مفهوم‌سازی انسان به این صورت به معنای کوتاه‌قدی فرد است. لوک خوش‌شانس شخصیتی کارتونی است که به دنبال برقراری عدالت است. ویژگی خوش‌شانسی این شخصیت بر انسان نگاشته شده است.

گوریل‌انگوری یک گوریل عظیم‌الجثه در کارتونی با همین نام است که به‌سبب هیکل آن فرد موردنظر به آن تشبیه شده است.

۴-۵. استعارهٔ مفهومی «انسان پول بی‌ارزش است»

در موارد مشاهده‌شده، فرد با عنوان دوزاری و پنزاری خطاب شده است که منظور پول بی‌ارزش دو و پنج ریالی است. در این مثال‌ها، کاربران، انسان بی‌ارزش را به صورت دوزاری و انسان با ارزش را به صورت تراول مفهوم‌سازی کرده‌اند.

جدول ۶. نگاشت عناصر حوزهٔ مبدأ و مقصد در استعاره «انسان پول بی‌ارزش است»

حوزهٔ مبدأ: پول بی‌ارزش	حوزهٔ مقصد: انسان
پول‌ها را می‌توان براساس ارزش مالی آنها به باارزش و بی‌ارزش تقسیم‌بندی کرد.	انسان‌ها را می‌توان براساس میزان مطابقت آنها با ارزش‌های یک جامعه به باارزش و بی‌ارزش تقسیم‌بندی کرد.
دوزاری؛ پنزاری؛ قیافش شبیه بقیه پول ماست شده	

۵-۵. استعارهٔ مفهومی «انسان مادهٔ کثیف است»

در نگاشت‌های این حوزه، برای بیان حقارت، انسان را به لجن و جلبک مانند کرده‌اند. در لغت‌نامهٔ عمید، جلبک به‌عنوان گروهی از گیاهان بدون ریشه، ساقه، شاخه و برگ تعریف شده است که به شکل نوار سبز در جاهای مرطوب و روی تنهٔ برخی درختان دیده می‌شود.

جدول ۷. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان ماده کثیف است"

حوزه مبدأ: ماده کثیف	حوزه مقصد: انسان
لجن گل سیاهی است که در آبهای راکد می ماند و جلبک گروهی از گیاهان بدون ریشه، ساقه، شاخه و برگ می باشد که به شکل نوار سبز در جاهای مرطوب و روی تنه برخی درختان دیده می شود.	برخی افراد از جهت میزان هم سوئی با هنجارهای اجتماعی بی ارزش یا ارزشمند محسوب می شوند.
لجن، جلبک	

۶-۵. استعاره مفهومی «انسان موجود خیالی / فراطبیعی است»

لولو موجودی خیالی با صورتی ترسناک است که جهت ترساندن کودکان به کار برده می شود. مفهوم سازی انسان زشت صورت به عنوان لولو استعاره ای است که بر ظاهر زشت فرد تأکید دارد.

جدول ۸. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان موجود خیالی / فراطبیعی است"

حوزه مبدأ: موجود خیالی / فراطبیعی	حوزه مقصد: انسان
برخی موجودات خیالی / فراطبیعی ظاهری زشت و ترسناک دارند.	برخی انسان ها زشت صورت هستند.
لولو؛ هیولا؛ زامبی؛ جن؛ دراکولا، گودزیلا	

هیولا موجودی افسانه ای با صورتی زشت و ترسناک است که هم دارای صورتی زشت و هم سیرتی بد است. بنظر می رسد در این موقعیت، وجه ظاهری فرد مدنظر باشد. انسان زشت صورت در قالب این موجود افسانه ای نمود پیدا کرده است. زامبی به جسدهای متحرک ترسناک بدون روح اطلاق می شود که وجودی خیالی دارند. در این مورد نیز به مانند تمامی عبارات استعاری این دسته، ظاهر انسان به عنوان حوزه مقصد مورد هدف است. بنابراین، در این مورد نیز نگاشت حوزه مبدأ بر حوزه مقصد براساس مفهوم زشتی ظاهر انسان صورت گرفته است.

جن موجودی فراطبیعی از دید برخی ادیان و موجودی خیالی از دیدگاه علم به حساب می آید. ظاهر انسان همچون جن تلقی شده است و ویژگی زشت و ترسناک بودن جن به آن نسبت داده شده است.

دراکولا نوعی موجود افسانه‌ای با ظاهری ترسناک بنام خوش‌آشام است که از خون انسان‌ها تغذیه می‌کند.

گودزیلا هیولایی خیالی است که اولین موارد استفاده آن در فیلم‌ها بوده است. شخصیت مورد نظر از جهت هیکل درشت خود به این صورت مفهوم‌سازی شده‌اند.

۷-۵. استعاره مفهومی «انسان قارچ است»

در فرهنگ امید در تعریف واژه قارچ این‌گونه آمده است "گیاهی بسیار ریز و بدون کلروفیل که روی بعضی از مواد خوراکی مانند نان پیدا می‌شود و برای انسان مضر است". مفهوم‌سازی افراد در قالب این استعاره به‌منظور ناچیز شمردن فرد است.

جدول ۹. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان قارچ است"

حوزه مبدأ: قارچ	حوزه مقصد: انسان
کپک نوعی قارچ می‌باشد که در صورت وجود داشتن بر روی مواد خوراکی به معنای غیرقابل استفاده بودن آن مواد است.	برخی افراد وجودشان برای دیگران سودی ندارد و به دلیل همین ویژگی دیگران آنها را کنار می‌گذارند.
کپک	

۸-۵. استعاره مفهومی «انسان نان است»

ویژگی‌های ظاهری انسان در ذهن طوری مفهوم‌سازی شده‌اند که به‌صورت نان تجسم می‌شوند. بنابراین در این مورد تمرکز تنها بر برخی از جنبه‌های حوزه مقصد یعنی ویژگی‌های ظاهری انسان است و این امر از طریق تأکید بر جنبه فیزیکی نان میسر شده است.

جدول ۱۰. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان نان است"

حوزه مبدأ: نان	حوزه مقصد: انسان
نان نوعی غذا در اندازه و اشکال گوناگون است.	انسان‌ها موجوداتی با ظاهرهای متفاوت هستند.
بربری؛ تافتون؛ نان ساندویچی	

۹-۵. استعاره مفهومی «انسان ایام هفته است»

در این استعاره، انسان همچون ایام هفته تلقی می‌شود. مفهوم‌سازی انسان به‌عنوان شنبه یکشنبه یا شنبه چهارشنبه به معنای ناهماهنگی در پوشش فرد است. از آنجایی که شنبه و یکشنبه یا شنبه و چهارشنبه، یعنی دو روز متفاوت هفته، در کنار هم به‌عنوان عبارت ارجاعی قرار گرفته‌اند، خود نشان‌دهنده نوعی ناهماهنگی هستند.

جدول ۱۱. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره «انسان ایام هفته است»

حوزه مبدأ: ایام هفته	حوزه مقصد: انسان
یک هفته از هفت روز متفاوت تشکیل شده است.	لباس انسان شامل تکه‌های گوناگونی برای پوشش بخش‌های مختلف بدن می‌شود.
شنبه چهارشنبه؛ شنبه یکشنبه	

۱۰-۵. استعاره مفهومی «انسان چربی است»

چربی به ماده آلی گفته می‌شود که در آب حل نمی‌شود. نگاشت انسان به‌عنوان چربی به معنای چاقی فرد است.

جدول ۱۲. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره «انسان چربی است»

حوزه مبدأ: چربی	حوزه مقصد: انسان
کلسترول ماده‌ای از دسته چربی‌هاست.	برخی از انسان‌ها چاق هستند.
کلسترول	
دنبه بخشی از بدن گوسفند که متشکل از چربی است.	برخی از انسان‌ها به دلیل داشتن چربی‌های اضافه، چاق هستند.
دنبه	

۱۱-۵. استعاره مفهومی «انسان بیماری / بلا است»

انسان به‌عنوان نوعی ناهنجاری جسمی یا روانی و یا سختی و بدبختی مفهوم‌سازی شده است. بیماری‌هایی چون سرطان، ایدز، دوقطبی و طاعون دال بر این نوع ناهنجاری‌ها و عباراتی چون مصیبت و آفت دال بر این نوع سختی‌ها دارند. استفاده از این بیماری‌ها و بلاها برای خطاب افراد به معنای نوعی ناهنجاری در رفتار فرد هستند. اسهال نوعی بیماری است که بر اثر آن تعداد و غلظت مدفوع تغییر می‌کند. به‌کارگیری این بیماری نیز برای اشاره به انسان دال بر ناهنجاری رفتاری فرد دارد.

جدول ۱۳. نگاشت عناصر حوزه مبدأ و مقصد در استعاره "انسان بیماری/ بلا است"

حوزه مبدأ: بیماری/ بلا	حوزه مقصد: انسان
بیماری به ناهنجاری در جسم یا روان افراد و بلا به سختی و بدبختی اطلاق می‌شود.	ممکن است انسان به ناهنجاری جسمی یا روانی دچار شود.
بیمار خطرناک؛ سرطان؛ دوقطبی؛ ایدز؛ طاعون؛ آفته؛ مصیبت	

در جدول‌های (۱۴) و (۱۵) به ترتیب فراوانی حوزه‌های مبدأ انسان و زیرراهبردهای بی- ادبی به کاررفته در حوزه‌های مبدأ ذکر شده، آمده‌اند.

جدول ۱۴. بسامد حوزه‌های مبدأ انسان

حوزه‌های مبدأ انسان	بسامد	حوزه‌های مبدأ انسان	بسامد
مدفوع/ فضولات حیوانی	۱۲۴	قارچ	۵
شیء دور ریختنی	۱۰۵	نان	۴
شخصیت کارتونی/ داستانی	۲۲	ایام هفته	۳
پول بی‌ارزش	۳۳	چربی	۲
ماده کثیف	۲۶	بیماری/ بلا	۱۰
موجود خیالی/ فراطبیعی	۱۱	جمع	۳۴۵

جدول ۱۵. بسامد زیرراهبردهای بی‌ادبی در حوزه‌های مبدأ

حوزه‌های مبدأ	نام‌گذاری	ایجاد حس ناخوشایند	تحقیر	تمسخر	تجاوز به حریم شخصی دیگری	راهبردهای بی‌ادبی
مدفوع/ فضولات حیوانی	۹۷	۰	۲۱	۶	۰	
شیء دور ریختنی	۱۰۵	۰	۰	۰	۰	
شخصیت کارتونی/ داستانی	۱۰	۰	۸	۲	۲	
پول بی‌ارزش	۱۳	۰	۱۷	۳	۰	
ماده کثیف	۲۶	۰	۰	۰	۰	
موجود خیالی/ فراطبیعی	۶	۰	۰	۵	۰	
قارچ	۵	۰	۰	۰	۰	
نان	۳	۰	۰	۱	۰	
ایام هفته	۰	۰	۰	۳	۰	
چربی	۱	۰	۰	۱	۰	
بیماری/ بلا	۷	۳	۰	۰	۰	
مجموع	۲۷۳	۳	۴۶	۲۱	۲	

۶. نتیجه گیری

همان‌طور که مارتینسکو^۱ (۲۰۱۷) بیان می‌کند غیبت دست کم ۳ فرد را شامل می‌شود: فرستنده غیبت، دریافت‌کننده غیبت و هدف غیبت که منظور شخصی است که غیبت در مورد اوست. اگرچه از نظر اجتماعی با توجه به اثرات منفی احتمالی، غیبت مورد قبول نیست، ولی به دلیل اساسی بودن آن برای افراد درگیر در آن، همه جا وجود دارد و ممکن است هم به عنوان ابزاری برای توافق و هم به عنوان ابزار تخریبی به کار رود. به دلیل نقش‌های واضحی که غیبت برای افراد درگیر دارد، یک رفتار جهانی فراگیر است. غیبت رسانه‌ای بین‌فردی نوع خاصی از غیبت است که افراد مشهور به عنوان هدف غیبت در نظر گرفته شده‌اند و کاربران زبان در فضای صمیمی در مکالمات روزمره -رودرو و/یا مجازی - به صحبت در مورد افراد مورد نظر می‌پردازند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی استعاره‌های موجود در غیبت‌های کاربران اینستاگرام با تکیه بر حوزه مقصد انسان، از میان افراد مشهور ۲۰ بازیگر زن و مرد ایرانی را انتخاب کرده‌اند.

نمود پیدا کردن انسان در یکی از حوزه‌های مدفوع/ فضولات حیوانی، شیء دورریختنی، شخصیت کارتونی/ داستانی، پول بی‌ارزش، ماده کثیف، موجود خیالی/ فراطبیعی، قارچ، نان، ایام هفته، چربی و بیماری/ بلا موجب بی‌ادبی شده است؛ به عبارت دیگر، کاربرد تمامی عبارات استعاری حاوی این حوزه‌های مبدأ تنها با راهبردهای بی‌ادبی همراه بوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میان این ۱۱ حوزه مبدأ و راهبردهای بی‌ادبی ارتباط مستقیم وجود دارد؛ بدین معنا که مفهوم‌سازی انسان براساس یکی از این حوزه‌ها، موجب بی‌ادبی می‌شود.

در استعاره‌های مفهومی انسان به مثابه مدفوع/ فضولات حیوانی و پول بی‌ارزش از زیرراهبردهای نام‌گذاری و تحقیر و تمسخر استفاده شده است. در مواردی که انسان، شیء دورریختنی، ماده کثیف و قارچ فرض شده است، از زیرراهبرد نام‌گذاری از مجموعه بی‌ادبی ایجابی استفاده شده است. برای مفهوم‌سازی انسان به عنوان شخصیت کارتونی/ داستانی، زیرراهبردهای نام‌گذاری، تجاوز به حریم شخصی دیگری و تحقیر و تمسخر به کار رفته‌اند. کاربران زبانی به هنگام مفهوم‌سازی انسان براساس حوزه‌های مبدأ موجود خیالی/ فراطبیعی، نان و چربی از زیرراهبردهای نام‌گذاری و تمسخر استفاده کرده‌اند.

1. Martinescu, E.

زیرا هبرد مورد استفاده در استعاره مفهومی انسان به مثابه ایام هفته، تمسخر از زیراهبردهای بی ادبی سلبی بوده است. انسان به مثابه بیماری/ بلا با استفاده از زیراهبردهای نام گذاری و ایجاد حس ناخوشایند بیان شده است.

همان طور که از مطالب فوق برمی آید، حوزه مبدأ مدفوع/ فضولات حیوانی بیشترین بسامد را میان حوزه های مبدأ و زیراهبرد نام گذاری از زیراهبردهای ادب ایجابی بیشترین فراوانی را میان راهبردهای مورد استفاده دارا بوده است. بسامد بالای فراراهبرد ادب ایجابی بیانگر آن است که کاربران زبانی بر آنند که به وجهه مثبتی که فرد از خود دارد و تمایل دارد که دیگران آن را حفظ یا تقویت کنند، آسیب زنند.

نوع بافت مورد نظر که همان غیبت رسانه ای بین فردی است، تأثیری انکارناپذیر در نوع استفاده از عبارات استعاری و مفاهیم نهفته در پس آنها داشته است. بدین صورت که شناسایی کاربران در این فضا امری راحت تلقی نمی شود و همین ویژگی موجب می شود تا افراد به قضاوت رفتار، ظاهر و سایر ویژگی های دیگر افراد بالاخص افراد مشهور پردازند. در تقسیم بندی که جونز^۱ (1980) ارائه می دهد، غیبت به چهار نوع گفت و گوی خانگی^۲، بدگویی^۳، شکایت^۴ و درد دل^۵ تقسیم می شود. آنچه از داده های این پژوهش برمی آید نشان می دهد که از میان این تقسیم بندی چهارگانه غیبت های کاربران زبان، در دسته بدگویی و شکایت قرار می گیرند. منظور از بدگویی، قضاوت رفتار دیگران و منظور از شکایت، بیان عصبانیت و گله است.

پیوند اجتماعی^۶ و مفر احساسات نقش های مشاهده شده در این نوع غیبت بوده اند که از نقش های اصلی غیبت به حساب می آیند (Rosnow, 2001; Fine & Rosnow, 1978). به عبارت دیگر، کاربران زبان از یک سو، از غیبت به عنوان شیوه ای تأثیرگذار برای ایجاد همبستگی اجتماعی و یافتن دوستان جدید استفاده کرده اند؛ زیرا به آنها کمک می کند که نظرات مشابهی در مورد هدف داشته باشند و اینکه ممکن است به عنوان منبعی برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات یا حمایت عاطفی از همدیگر مورد استفاده قرار گیرد

-
1. Jones, D.
 2. house talk
 3. scandal
 4. bitching
 5. chatting
 6. social bonding

(Bosson, Johnson, Niederhoffer, & Swann, 2006). از سوی دیگر، غیبت می تواند راه خروج عواطف منفی همچون خشم، گناه، حسادت و... باشد و به غیبت کننده و دریافت کننده کمک کند که به وضعیت متعادل عاطفی برسد. فستر^۱ (2004) و استرلینگ^۲ (1956) این نقش غیبت را مفر احساسات می نامند و معتقدند مردم احتمالاً در موقعیت هایی که از نظر عاطفی درگیر هستند، غیبت می کنند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Seyyede Sahar Javid		https://orcid.org/0000-0002-2592-8847
Jalal Rahimian		http://orcid.org/0000-0003-2280-9508
Amir Saeed Moloudi		http://orcid.org/0000-0003-4682-3160
Alireza Khormae		http://orcid.org/0000-0001-8037-7964

References

- AL hindawi, F. (2016). *The Pragmatics of Gossip in Some of Jane Austen's Novels*. LAP LAMBERT Academic Publishing.
- Beebe, L. M. (1995). Polite fictions: instrumental rudeness as pragmatic competence. In J. E. Alatis, C. A., Straehle, B. Gallenberger, & M. Ronkin (Eds.), *Linguistics and the Education of Language Teachers: Ethnolinguistic, Psycholinguistic and Sociolinguistic Aspects*, 154–168. Washington, DC: Georgetown University Press.
- Bosson, J. K., Johnson, A. B., Niederhoffer, K., & Swann, W. B. (2006). interpersonal chemistry through negativity: Bonding by sharing negative attitudes about others. *Personal Relationships*, 13, 135- 150
- Bousfield, D. (2008). *Impoliteness in Interaction*. Philadelphia and Amsterdam: John Benjamins.
- Bowdle, B. F., & Gentner, D. (2005). The career of metaphor. *Psychological Review*, 112, 193–216.
- Braddock, R. (1958). An extension of the lasswell formula. *Journal of Communication*, 8, 88.93.

1. Foster, E. K.
2. Stirling, R. B.

- Brown, P., & Levinson, S. C. (1987). *Politeness: Some Universals in Language Usage*. London Cambridge University Press.
- Brusk, J. (2010). *A Computational Model for Gossip Initiation*. School of Humanities and Informatics. Sweden: Skovde University Press.
- Culpeper, J. (1996). Towards an anatomy of impoliteness. *Journal of Pragmatics*, 25(3), 349 - 367.
- Culpeper, J. (2005). Impoliteness and entertainment in the television quiz show: The Weakest Link. *Journal of Politeness Research*, 1, 35 - 72.
- Culpeper, J. (2011). *Impoliteness: Using Language to Cause Offence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Culpeper, J., Bousfield, D., & Wichmann, A. (2003). Impoliteness revisited: with special reference to dynamic and prosodic aspects. *Journal of Pragmatics*, 35, 1545- 1579.
- De Backer, C., & Vyncke, P. (2005). *Like Belgian chocolate for the universal mind: International and media gossip from an evolutionary perspective*. [Unpublished Ph.D. Dissertation].
- Eder, D., & Enke, J. L. (1991). The structure of gossip: Opportunities and constraints on collective expression among adolescents. *American Sociological Review*, 56, 494–508.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistic: An Introduction*. Edinburgh University Press.
- Fauconnier, G., & Turner, M. (1996). Blending as a central process of grammar. In A. Goldberg (Ed.), *Conceptual Structure, Discourse, and Language*, 113-130. Stanford: Center for the study of language and information (distributed by Cambridge University Press).
- Fauconnier, G., & Turner, M. (1998). Conceptual integration networks. *Cognitive Science*, 22, 133- 187.
- Fauconnier, G., & Turner, M. (1999). Metonymy and conceptual integration. In K. U. Panther & G. Radden (Eds.), *Metonymy in Language and Thought*, 77- 90. Amsterdam: John Benjamins.
- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
- Fine, G. A., & Rosnow, R. L. (1978). Gossip, gossipers, bulletin, gossiping. *Personality and Social Psychology*, 4, 161–168.
- Foster, E. K. (2004). Research on gossip: Taxonomy, methods, and future directions. *Review of General Psychology*, 8(2), 78 . 99.

- Gentner, D. & Bowdle, B. F. (2001). Convention, form, and figurative language processing. *Metaphor and Symbol*, 16, 223–248.
- Glucksberg, S. (1991). Beyond literal meanings: The psychology of allusion. *Psychological Science*, 2, 146–152.
- Glucksberg, S. (2001). *Understanding Figurative Language: From Metaphors to Idioms*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Glucksberg, S. & Keysar, B. (1990). Understanding metaphorical comparisons: Beyond similarity. *Psychological Review*, 97, 3–18.
- Glucksberg, S., & Keysar, B. (1993). How metaphors work. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought*, (2nd ed.), 401–424. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jones, D. (1980). Gossip: Notes on women's oral culture. In C. Kramarae (Ed.), *The Voices and Words of Women and Men*, 193-198 .Oxford: Pergamon Press.
- Lakoff, R. (1989). The limits of politeness: Therapeutic and courtroom discourse. *Multilingua*, 8(2/3), 101-29.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lasswell, H. D. (1948). *The Structure and Function of Communication in Society*. In Bryson (Ed.), *The Communication of Ideas*. New York: Cooper Squaare publishers.
- Leech, G. (1983). *Principles of Pragmatics*. London: Longman.
- Martinescu, E. (2017). *Why We Gossip: A Functional Perspective on the Self-relevance of Gossip for Senders, Receivers and Targets*. [Groningen]: University of Groningen, SOM research school.
- Mills, S. (2002). Rethinking politeness, impoliteness and gender identity. In: L. Litoselliti & J. Sunderland (Eds.), *Gender Identity and Discourse Analysis*, 69–89. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Mullany, L. (2004). Gender, politeness and institutional power roles: Humour as a Tactic to Gain Compliance in Workplace Business Meetings. *Multilingua*, 23(1.2), 13-37.
- Rosnow, R. L. (2001). Rumor and gossip in interpersonal interaction and beyond: A social exchange perspective. In R. M. Kowalski (Ed.), *Behaving Badly: Aversive Behaviours in Interpersonal Relationships*, 203-232. Washington, DC: American Psychological Association.

- Steen.G. J. (2007). *Finding Metaphor in Grammar and Usage*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Stirling, R. B. (1956). Some psychological mechanisms operative in gossip. *Social Forces*, 34, 262-267.



استناد به این مقاله: جاوی، سیده سحر، رحیمیان، جلال، مولودی، امیرسعید، خرماهی، علیرضا. (۱۴۰۱). رابطه استعاره و بی ادبی در بافت غیبت رسانه‌ای بین فردی. *علم زبان*، ۹ (۱۵)، ۲۴۵-۲۷۱. Doi: 10.22054/ls.2021.54982.1384



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.